

۱۱۱ - از حقیقت سؤال نموده بودید.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۱۱ - از حقیقت سؤال نموده بودید.

از حقیقت سؤال نموده بودید. حقیقت کلمه الله است که محیی عالم انسانی است کوران را بینا کند و کران را شنوا نماید و گنگان را گویا کند و مردگان را زنده فرماید عالم دل و جان روشن کند و ظلمات غفلت و ضلالت را زائل فرماید. جمال و کمال و نورانیت و روحانیت عالم وجود بکلمه الله است و اینست مرجع کلّ و مقصود کلّ و محیی کلّ و منور کلّ و مربّی کلّ. و طریق وصول به این حقیقت محبت الله است چون نور محبت الله در زجاجه قلب بر افروزد آن روشنائی راه بنماید و ملکوت کلمه الله برساند و اما سبب ظهور محبت الله بدان توجه الی الله است.

و اما ترقی در عالم بعد از موت، بدان که بعد از موت عالم الهیست و ترقی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی. یعنی بصرف فضل ترقی ممکن است زیرا ترقی در مراتب موقوف بر فضل و موهبت صرفه است و اما ترقی در کمالات بمساعی بشریه جائز. مثلاً ترقی حقیقت جمادی از رتبه جماد به عالم نبات بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت نباتی به عالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی به عالم انسانی این نیز بصرف فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز بصرف موهبت است. مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است و لکن اکتسابات کمالات به سعی و کوشش انسان نیز ممکن است. مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نماید و از زیاد فضائل و خصائل جوید. پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی به جهان الهی طی مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیه.



ORIGINAL



AUDIO

و اما قضیة امر بهاء الله، بدان که هر امر خیری عمومی البتہ الهی است و هر امر الهی البتہ خیر عمومی اگر حق است از برای کل است و اگر نیست از برای هیچیک نیست. پس امر خیر عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب زیرا شمس حقیقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال اختصاص به قطری دون قطری ندارد. در ایام ظهور مسیح رومیان و یونانیان را گمان چنان که امر مسیح مختص به اسرائیلیان است و رومیان و یونانیان مستغنی از آن زیرا ملاحظه مینمودند که بظاهر رومیان و یونانیان مدنیت کامله دارند احتیاج به تعالیم حضرت مسیح ندارند این وهم سبب شد که بسیاری از فیض حضرت مسیح محروم ماندند. و همچنین بدان که اساس دین مسیح و آئین بهاء الله اساس واحد است و طریق طریق واحد ولی روز بروز در ترقی است این مسلک ملکوتی در وقتی بمنزله نطفه بوده بعد بمقام جنین رسید بعد طفل مولود گشته بعد طفل رضیع شده بعد صبی عاقل گشته حال بمقام بلوغ رسیده این شمایل همان شمایل است و این هیکل همان هیکل ولی حال در نهایت طراوت و لطافت جلوه نموده این بیان شافی و کافی است. خوشا بحال نفسی که با سرار پی برد و از عالم انوار نصیب گیرد و الا اگر صد هزار سال آفتاب بدرخشد و حرارت شمس بتابد سنگ و کلوخ گوهر درخشان نشود و یاقوت و مرجان نگردد. پس تو حمد کن خدا را که طالب حقیقتی و با هوش و ادراک و فطانت و ذکاء و البتہ به اسرار پی خواهی برد و علیک البهاء الابهی.

